

آیا بشار اسد است که در سوریه حکم می‌راند؟

لوموند 25 مارس، 2011

برگردان: سیامند

سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۹۰ - 29 مارس ۲۰۱۱

اتفاقی عجیب، چند ساعتی پیش از تظاهراتی که اعلام شده بود وسیع و گسترده خواهد بود، ممنوعیت و سپس اجازه‌ی انتشار به روزنامه‌ی ای متعلق به پسرعموی رئیس حکومت سوریه، ناظران را در مقابل این سؤال قرار داد که آیا پرزیدنت بشار الاسد هنوز قدرتی برای اعمال کردن در کشورش دارد؟ اموری که موجب چنین برداشتی شدند، از این قرار بودند.

صبح زود روز پنجشنبه 24 مارس، وزیر سوری اطلاعات انتشارِ روزنامه‌ی الوطن، که در سوریه به عنوان روزنامه‌ی مستقل شناخته می‌شود، را ممنوع اعلام کرد. همانطوری که در این کشور معمول است، یعنی این که قدرت حاکم قرار نیست در مورد تصمیماتش به هیچ کس و یا نهادی پاسخگو باشد، او موجبی برای توضیح به مردم در رابطه با دلایل ممنوعیت این روزنامه نیافت. مطالب روزنامه، اما در سایت اینترنتی alwatanonline.com در اختیار عموم گذاشته شده بود. چیزی که موجب شد بدانیم این ممنوعیت در پیِ سرمقاله‌ی آتشین و جنگجویانه‌ی سردبیر وداح عابد رابو، که زیر مطلبی با عنوان «نقطه نظرات الوطن» را امضا کرده بود، بوده است، که حداقل چیزی که می‌توان در رابطه با آن گفت، این است که فراخوانی به آرامش نبود. در فردای کشتار - چیزی حدود صد کشته - صورت گرفته در درعا، در جنوب کشور، به واسطه‌ی سرکوب اعمال شده توسط سرویس‌های متفاوت امنیتی، این روزنامه می‌نوشت: «آیا این منطقی است که یک دسته جوان به دولت اولتیماتوم بدهند تا مطالبات‌شان را برآورده کند؟ این است روشِ مسالمت آمیز و مدنی؟ برخی از آنها در پیِ رودررویی مسلحانه با نهادهای امنیتی هستند. در چنین شرایطی دیگر نمی‌توان جنبش آنها را "مسالمت آمیز" محسوب نمود. برعکس موضوع بر سر یک جنگِ واقعی میان نیروهای امنیتی و گروه‌های مسلح است. چیزی که نیازمند برخوردی قاطعانه متفاوت و درخور با این موضوع است.» و نتیجه می‌گرفت: «ما می‌بایست توی خیابان‌ها واکنش نشان دهیم، توی مساجد، توی کافه‌ها و رستوران‌ها، روی اینترنت و در کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای. ما همه مسئولیم. هدف آنها ما هستیم. هیچ کسی از میان شماها نمی‌بایست بگوید که سرویس امنیتی مبارزه را پیش می‌برد. البته، درست است، آنها در مقابلِ عناصرِ

مسلح در میدان عملند، اما میدان عمل امروز، سراسر سوریه است، دانشگاه‌ها و خیابان‌هایش. همانطوری که مراقبت از آنها وظیفه‌ای ماست، حفظ امنیت نیز وظیفه‌مان است.» خلاصه کنیم، این روزنامه با اصرار هوادارانِ همیشگیِ رژیم را به برپایی ضدانقلابی در مقابله با اعتراضاتی که به هیچ عنوان حاضر به پذیرشِ کاراکترِ «مسالمت‌آمیز» آن نبود، فرامی‌خواند.

با این‌حال در همان اوایلِ بعدازظهر، وزیرِ اطلاعات سوریه با تجدید نظر در تصمیمِ صبح‌آش، اجازه‌ی ظاهر شدنِ روزنامه روی پیشخوان کیوسک‌های روزنامه فروشی را صادر کرد، بی آن‌که همچنان دلیلِ تجدیدنظرش را اعلام کند. با توجه به نحوه‌ی کارکرد رژیم در سوریه، شکی نیست که دستور از مقامات بسیار بالا صادر شده بود، از نوع مقاماتی که با محتویات روزنامه موافقت، یعنی نظرشان حتی اگر همان پر کردنِ میدان به قول روزنامه هم نباشد، اما طرفدار سیاست تشدید برخوردند. پیامی که این موضوع قرار بود به مردم بدهد، خالی از هر ابهامی بود؛ قدرت در سوریه نه به هیچ اولتیماتومی، و نه به تظاهراتِ خیابانی تسلیم نخواهد شد، تا زمانی که توانایی مقابله داشته باشد، چه از طریق توسل به ارتش و چه از طریق بسیجِ اعضایِ حزب بعث، و سازمان‌های اجتماعی وابسته به آن، این کار را ادامه خواهد داد. از آنجا که سوری‌ها پیش از این عملکردِ این نیروهای شبه نظامی را در مقابله با مبارزانِ حقوق بشر دیده‌اند، می‌دانند که این تهدیدها باد هوا نیست و جدی است.

این ممنوعیت دروغین - راست گونه، به فاصله‌ی چند روز با خبر دروغین - راست گونه‌ی دیگری پیگیری شد، خبری همچنان پر راز و رمز و عجیب. روز 8 ماه مارس، طی صبح، پایگاه اینترنتی سانا خبرگزاری رسمی دولتی سوریه، متنِ بخشنامه‌ی رئیس جمهور مبنی بر عفو زندانیان سیاسی را روی صفحاتِ خود گذاشت. دو ساعت بعد این متن برای «لحظاتی به قصد تصحیح» از آنجا برداشته شد. اما برداشته شدنِ چند لحظه‌ای، دائمی شد. این امر نشان می‌داد که یا بشار اسد در انجامِ کارِ شاق خود زیاده روی کرده و تازه به یادش افتاده که این امر چه اثراتی می‌تواند داشته باشد، یا اینکه توسط اطرافیانِش متقاعد - و یا این که حتی مجبور - شده که از چیزی که می‌تواند همچون عقب نشینی‌ای بزرگ در مقابلِ مطالباتِ مردم به نظر آید، دست بکشد؛ آن هم در لحظه‌ای که این مطالبات در خیابان‌ها طنین انداخته‌اند.

مداخله‌ی مشاور سیاسی و مطبوعاتیِ رئیس جمهور خانم بُئینه شعبان، عصر روز پنجشنبه 24 مارس، خواه ناخواه موجب به وجود آمدن تردیدهایی در رابطه با میزان قدرتی که همچنان بشارالاسد در راس حکومتی که از ماه ژوئیه 2000 در آن قرار گرفته، خواهد شد. طی کنفرانسی مطبوعاتی که شتابان و با عجله در آستانه‌ی جمعه‌ای که شاید در رابطه با بسیج توده‌ای تعیین کننده باشد، سازماندهی شده،

خانم شعبان بی آن که نگرانی‌ای داشته باشد تاکید می‌کند: «رئیس جمهور استفاده از سلاح علیه شهروندان را بر نیروهای انتظامی ممنوع کرده، حتی اگر خودِ آنها هدف قرار بگیرند و در میان خود کشته و زخمی بدهند.»

در حالی که بر اساس شواهدی که در فیس بوک و یوتوب توزیع شده و در دسترس قرار گرفته‌اند، این باصطلاح تروریست‌های جنرالشم و یا فتح‌الاسلام، که درست موقعی که رژیم به آنها احتیاج داشت پیدایشان شد، نیستند که شلیک می‌کنند، بلکه اعضای واحدهای نیروهای امنیتی‌اند. آنها بدون دریافت دستور این کار را نکرده‌اند. اگر بشارالاسد نیست که این دستور را به آنها داده، تنها چند نفری از نزدیک‌ترین افرادِ دور و برش، برای اینکه نگوئیم اعضای خانواده‌اش، می‌توانند چنین تصمیماتی را بدون مشورت با او گرفته باشند.

نمی‌توان در نظر نگرفت که رئیس حکومت سوریه، که در همان مسیر حرکتی معمر قذافی حرکت می‌کند، برای ماندن در جایگاهی که حدوداً یازده سال است توسط آنها بی که نفعشان در قدرت گرفتن او بود، در به کارگیری دو زبان متفاوت استاد شده باشد. فرض دیگر این است که ماهرالاسد، برادرش که دست بالا را در ارتش دارد، پسر عمویش رامی مخلوف، که کنترل حیات اقتصادی در سوریه را در ید کنترل خود دارد ... و البته صاحب روزنامه‌ی الوطن است، پسر عموی دیگرش، حافظ مخلوف، مردِ قدرتمند سرویس‌های امنیتی دمشق، برای اینکه فقط از اعضای خانواده و کلان قدرت یاد کرده باشیم، به عنوان کسانی که هیچ تمایلی به تغییر، که حتی پیش از رئیس جمهور موجب از میان رفتن منافع و امتیازات آنها می‌شود، جنگی خندق به خندق علیه او پیش نبرند و او را مجبور به ورود در مسیر سرکوب نکنند.

تظاهرات روز جمعه 25 مارس و پاسخی که توسط حکومت به آن داده خواهد شد، یقیناً اطلاعات کافی در اختیار آنها بی که تردیدهایی در مورد واقعیت و میدانِ اتوریته و اقتدار شخصی‌ای که هنوز بشارالاسد به عنوان رئیس جمهور سوریه در اختیار دارد، دارند، قرار خواهد داد.

دوستان قذافی



پشت صحنه: شرکت های آلمانی سال های سال رژیم لیبی تحت رهبریت قذافی را با اطلاع دولت آلمان مسلح می نمودند (بخصوص با گاز های

سمی)

Winfried Wolf

برگردان ناهید جعفرپور

شنبه ۶ فروردین ۱۳۹۰ - ۲۶ مارس ۲۰۱۱

مسلمانان انگیزه‌های متفاوت و بخش‌های متضادی وجود دارند که چرا دولت آلمان شرکت ارتش آلمان را در ایجاد یک محدوده ممنوعه هوایی بر فراز لیبی قبول ننمود و همچنین دلائل خوبی هم وجود دارند که چرا حملات نظامی گسترده‌ای که هواپیماهای جنگی کشورهای ناتو و از همه مهمتر فرانسوی، بریتانیایی و آمریکایی بر علیه لیبی انجام می‌دهند اهداف دیگری را دنبال می‌کنند تا اهداف حقوق بشری و محافظت از مردم غیر نظامی لیبی.

البته در کنار حمله نظامی ناتو گزینه‌های سیاسی و اقتصادی بسیاری دیگری هم پیشنهاد شد از جمله به رسمیت شناختن " شورای ملی لیبی"، کمک‌های مالی به آنها، ارجعیت دادن و کمک به آکسیون‌های نظامی مخالفین دولت در بن قاضی از طریق اتحادیه کشورهای لیگای عربی. مصر در روزهای آخر قبل از حمله غربی‌ها شروع کرد به مخالفان دولت در بن قاضی اسلحه بدهد. دولت برلین همه این اقدامات را رد نمود. یک هفته قبل از شروع بمباران‌ها وزیر امور خارجه آلمان اعلام نمود که می‌خواهد با هر دو طرف وارد مذاکره شود. یک روز قبل از اینکه شورای امنیت سازمان ملل تصمیم‌گیری کند آکسیون نظامی به اصطلاح جامعه ملل را تائید نماید، قذافی از موضع صدر اعظم آلمان بعنوان " دوستی با لیبی" قدردانی نمود.

در زیر مجموعه منافعی که حمله نظامی غربی‌ها را باعث گردید مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مسلمانان نقش مهمی را در اینجا منافع نفتی و گازی در فاز آخر عصر نفت بازی می‌کنند. در این بخش از زمان آغاز حرکت‌های انقلابی در کشورهای عربی پیشرفت‌های جدید مهمی صورت پذیرفته است که به این اوضاع یاری رسانده‌اند.

دلیل اینکه چرا موضع دولت آلمان ممتنع بوده است را می‌توان بخصوص در پشتیبانی تسلیحاتی دولت‌ها و شرکت‌های آلمانی از رژیم قذافی دانست.

پروژه گاز سمی

اوت ۱۹۸۸ فرانکفورت. یک زن در حدود ۴۰ ساله نزد یاکوب مونتا رئیس اسبق روزنامه فلزکاران آلمان و نزد من مسئول آنزمانی روزنامه سوسیالیستی می‌آید و خود را بعنوان سکرتر شرکت "ای ب ای" یعنی شرکت بین‌المللی احسان بربوتی معرفی می‌کند. وی با ارائه مدارک اظهار می‌دارد که شرکت آلمانی با اطلاع دولت آلمان در لیبی یک کارخانه برای ساخت گاز سمی (گاز خردل و گاز تابون) بنا نموده است. این اطلاعات برای ما در ابتدا ماجراجویانه بنظر رسید. ما فکر کردیم که چرا دولت آلمان تحت رهبری هلموت کل از دمکرات مسیحی‌ها و هانس دیتريش گنچر از " اف د پ " یک پروژه تسلیحاتی به این شکل را پشتیبانی و یا تحمل می‌کنند؟ دست آخر ما با مجله اشترن تماس

می‌گیریم اما این مجله که مرکزش شهر هامبورگ است هفته‌ها ما را سر می‌گرداند ولی بالاخره در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۸۹ در روزنامه نیویورک تایمز مقاله‌ای مفصل در باره پروژه لیبی/آلمانی گاز سمی علنی می‌گردد. نویسنده مقاله ویلیام سفیره است و تیتراژ مقاله: *Auschwitz in the Sand*

بعد از آن مجله اشترن هم این تم را سرمقاله کرد. در ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۸۹ از این ماجرا یک دعوی شدید میان بن و واشنگتن شروع گردید. بعد از هفته‌های طولانی رد این ادعا اما بالاخره وزیر آنزمانی ولفگانگ شایوبله اخطار داد که عجلانه قضاوت نشود. دولت هلموت کل می‌بایست همکاری خود را با قذافی در باره تولید تسلیحات گازی اقرار کند. بعداً این توضیحات داده شد که: در رباط از اوائل ۱۹۸۰ یک مرکز بزرگ شیمیائی (مرکز تلنولوژی شیمیائی) ساخته شد. که قاعدتاً می‌بایست پروژه‌ای غیر نظامی باشد اما در حاشیه این تاسیسات کارخانه‌ای کاملاً زیر پوششی دیگر برای تولید مواد تسلیحاتی گازی بنا گردید. تجهیزات این کارخانه کاملاً از سوی شرکت آلمانی "ایم‌هایوزن - شیمی" که دفتر مرکزی‌اش در لار - شوارتز والد است به رباط فرستاده شد.

در ماه مارس ۲۰۱۱ در رسانه‌های بین‌المللی و آلمانی باره گزارشاتی علنی گشت. گزارش داده شد که دولت لیبی هنوز بیش از ۸،۸ تن گاز خردل از تولیدات سابق این کارخانه در اختیار دارد. البته در باره آن پروژه تنها اشاره کوچکی شد که: چند آلمانی حریص به قذافی کارخانه تولید تسلیحات گازی دادند. به همین صورت نا کامل این مسئله تم تلویزیون کانال یک آلمان "آ آر د ماگاسین" در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۱۱ شد. البته این که این مسئله در تلویزیون مطرح شد خوب بود اما داستان تا آنجا که می‌شد مختصر گشت.

داستان واقعی این ماجرا هیچگاه علنی نشد. شرکت ایم‌هایوزن به تنهایی قادر نبود این تجارت عظیم را با رباط انجام دهد. در واقعیت نقشه‌های این کارخانه گاز سمی و مرکز کارخانه جات شیمی از سوی صنایع سالز گیتزر: (SIG: Salzgitter Industriebau GmbH).

طرح ریزی شد. شرکت مادر سالز گیتزر آگ شرکت صد در صد وابسته به دولت آلمان است. دولت آلمان برای اینکه نقش کنسرن‌های دولتی را در پروژه گاز سمی لیبی مخفی سازد و سرپوش بگذارد این پروژه را با دو هویت ایجاد نمود. در واقع تحت نام این پروژه، پروژه‌ای دیگر با نام "فارما ۱۵۰" در هنگ کنگ ایجاد گردید. ظاهراً شرکت آلمانی سال‌های طولانی تجهیزات تسلیحاتی را به "فارما ۱۵۰" در هنگ کنگ فرستاده است اما در واقعیت در هنگ کنگ تنها یک شرکت صندوق پستی وجود داشت با یک دفتر مرکزی ۵۰ متری. شرکت سالزگیتزر آگ در نهایت اقرار نمود که کنسرن دولتی آلمان از سال ۱۹۸۵ اطلاعات در باره محل واقعی تاسیسات را در اختیار داشته است. همچنین شرکت‌های بزرگ دیگر آلمانی چون پرویوس زاک آگ که این هم دولتی است و کنسرن فولاد توسن در ساخت کارخانه تولید گاز سمی در

رابط سهم بودند.

جالب تر از همه این است که: در فضای افشای پروژه تسلیحات گازهای سمی معلوم شد که در همان زمان که کارخانه گازهای سمی در رباط ساخته شد یک شرکت که مرکزش در بایرن آلمان است بنام " این تک" تبدیل هواپیماهای ترانسپرت هرکولس لیبی را به هواپیماهای تانک مواد سوختی سازماندهی نموده است. از این طریق این هواپیماها قادر شدند میراژهای لیبی و میگ ۲۳ های لیبی را که بمب افکن های شکارچی هستند در هوا سوخت بدهند. از این طریق این هواپیماهای مجهز به بمب های گاز سمی بردی از لیبی تا اسرائیل را دارا شدند. گاز سمی و بمب های شکارچی با ظرفیت مسافت دور در اختیار رژیم قذافی باعث اعتراضات شدید اسرائیل به دولت آلمان شد.

قرار داد های عظیم از تری پولیس

پروژه رباط بروشنی تنها یک تجارت عادی نبود. دولت آلمان از ۱۹۸۵ جزء به جزء در باره این پروژه در لیبی اطلاعات در دست داشت. (گزارش های آن از طریق خبرگزاری آلمان "ب ان د" که مسئله را پی گیری می کرد تهیه می شد). بعد از این که این رسوایی فاش گردید دولت آلمان اجازه داد تا بخش بزرگی از شرکت های شیمی ایم هایوزن و "ای بی ای" به خارج از آلمان منتقل گردند.

هیچکسی در کنسرن سالزگیتر مسئول این کار نشد. یورگن هیپن استیل رئیس شرکت ایم هایوزن - شیمی به یک حبس مسخره محکوم شد (۵ سال) که تنها از این مدت زمان کوتاهی در حبس بسر برد. دادگاه از سود این تجارت گاز سمی که چیزی در حدود ۶۰ میلیون مارک بود دست و دل بازانه گذشت نمود. در همین زمان افشای کارخانه گاز سمی، پروژه دیگری هم افشا شد. موضوع بر سر ساخت یک کارخانه گاز سمی دیگر توسط آلمان بود البته باز هم افشای این کارخانه خیلی دیر صورت گرفت (۱۹۹۶) و باز هم شرکتی متوسط رابط دولت آلمان بود. البته بعدا این کارخانه مسکوت شد.

بر گردیم به سال ۱۹۸۹ این رسوایی به بحرانی جدی برای دولت سیاه زرد آلمان شد. کشتی های جنگی آمریکائی و همچنین هواپیما بر های روزولت قبل از سواحل لیبی در حرکت بودند؛ البته دو هواپیمای جنگی لیبی توسط ارتش آمریکا مورد هدف قرار گرفتند و این تهدید وجود داشت که تاسیسات رباط بمباران گردند. دولت آلمان کاملا نگران بود. سپس حوادث در آلمان شرقی و اروپای میانی و شرقی در گرماگرم خود قرار گرفت و بدینوسیله مسئله لیبی از سیاست روزمره گم شد. در حرکت سال های بعد وابستگی غرب به نفت بیشتر شد. سال ۲۰۰۳ دولت آمریکا نام لیبی را از لیست کشورهای تروریستی حذف نمود. سازمان ملل تحریم تسلیحاتی سبک خود را بر لیبی برداشت.

خوب از این به بعد یک رقابت به نفع قذافی و خانواده اش آغاز گشت و مسلح کردن رژیم لیبی شروع شد. مهمترین شریک لیبی در این مسئله نیروهای آلمانی و بریتانیائی بودند. سال ۲۰۰۵ در تری پولیس 30 پلیس اسبق آلمانی از کماندوی ویژه "گ اس گ - ۹" مستقر شدند.

البته با توجیحات ظاهرا شخصی، اما آنها موظف بودند نیروهای ویژه قذافی را آموزش دهند. البته این سنتی قدیمی بود؛ در سال 1978 در تری پولیس مازور آلمانی هانس دیتر راتجن با چند متخصص دیگر آلمانی در لیبی مستقر شدند تا تیمی را به وجود آورند که تا سال ۱۹۸۴ نیروهای ویژه قذافی را با تکنولوژی مبارزاتی مدرن مجهز سازند.

سال ۲۰۰۷ کنسرن تسلیحاتی فرانسوی/آلمانی " ا ا د اس" با لیبی یک قرار داد بزرگ به مبلغ ۱۶۸ میلیون یورو بست. در فاصله سال ۲۰۰۸ و ۲۰۹ دولت آلمان تحت صدراعظمی آنگلا مرکل ارزش قرار داد تسلیحاتی به لیبی را به ۱۳ برابر افزایش داد.

یورگن گرس لین سخنگوی جامعه صلح آلمان در تاریخ ۴ مارس اعلام نمود که در زمان صدراعظمی آنگلا مرکل دولت آلمان جواز صادرات تجهیزات نظامی چون هلی کوپتر های جنگی، جیب های ارتشی، تکنولوژی ارتباطات جمعی و ... را به لیبی صادر نموده است. اگر که جنبش دمکراسی خواهی در تری پولیس سرکوب می گردد و مردم لیبی مجبور به فرار از لیبی می شوند دولت آلمان در این مسئله مقصر می باشد.

پسر قذافی که در مونیخ زندگی می کند در سال ۲۰۱۰ قاچاق اسلحه به لیبی می کرده است. دادستان مونیخ بر علیه وی پرونده ای را تشکیل داده است. این پرونده اوائل سال ۲۰۱۱ مجددا مسکوت شد. رئیس پلیس مونیخ در یک هتل لوکس مونیخ یک مذاکره دوستانه در باره این پرونده با پسر قذافی انجام داده است.

همکاری مشترک نظامی آلمان/لیبی میان تری پولیس و دیگر کشورهای ناتو هم دنبال شد. در سال ۲۰۰۹ وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام نمود که هم کاری مشترک دائمی با لیبی در بخش دفاعی وجود دارد. در این فاصله سربازان بریتانیائی " نیروی ویژه " ایر سرویس ویژه" آموزش بریگاد ۳۲ لیبی را بعهده گرفت. بریگادی که از سوی خامیس القذافی رهبری می شد و در ماه مارس ۲۰۱۱ این باریگاد حملات به محل های شورای ملی لیبی را انجام داد. ژنرال دینامیک کنسرن تسلیحاتی آمریکا در سال ۲۰۰۸ از طریق شعبه بریتانیائی اش تکنولوژی ارتباطی به مبلغ ۱۶۶ میلیون دلار آمریکائی به ارتش قذافی فروخت. این کنسرن از سال ۲۰۰۴ ارتش بریتانیا را با سیستم ارتباطی " بومن" مسلح نموده است. که توسط این سیستم زیگنال های دیجیتالی و زیگنال ها گ پ اس بکار گرفته می شوند. طبق گفته این کنسرن این سیستم زیگنالی در سال ۲۰۰۵ در عراق کاربرد فعال داشته است. شرکت تسلیحاتی بلژیکی اف ان هرستال به لیبی فشنگ و اسلحه گرم فروخته است. کنسرن هواپیماسازی فرانسوی داس سایولت هواپیماهای شکاری قدیمی ارتش لیبی را مدرنیزه ساخته است.

طبق تخمین انستیتوی بین المللی صلح استهکلم قذافی موفق شد بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ در حدود ۴،۴ میلیارد دلار آمریکائی برای خرید تسلیحات هزینه نماید. این مبلغ به همراه هزینه خرید تسلیحات در سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بین ۶ تا ۸ میلیارد دیگر افزایش یافته است.

اگر به مجموعه فروش تسلیحات به این منطقه توجه کنیم مبلغی بسیار بالا هزینه گشته است. مثلا عربستان سعودی تنها در سال ۲۰۰۹ حدود ۴۱ میلیارد دلار تسلیحات خریده است. در تمامی آفریقای شمالی هزینه های خرید تسلیحات از صادر کننده های بزرگ غربی و روسیه انجام پذیرفته است تنها در سال ۲۰۰۰ این منطقه ۵٫۱ میلیارد دلار تسلیحات خریده است. این مبلغ تا سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ دوبرابر گشته است. در خاورمیانه در سال ۲۰۰۰ در حدود ۷۰ میلیارد دلار تسلیحات خریداری شده است. از آن زمان این مبلغ همواره افزایش یافته است. در سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سالانه شده است.

در سال ۲۰۰۹ نمایشگاه تسلیحاتی لاوکس در لیبی برگزار گردید. این نمایشگاه در رقابت با نمایشگاه اندکس ابوزبی قرار داشت. اندکس ابوزبی یکی از بزرگترین نمایشگاه های بخش تسلیحاتی است. در نمایشگاه لیبی در سال ۲۰۰۹ هلیکوپتر های جنگی "ا د اس" و هلیکوپتر های تیگر به نمایش گذارده شد. همچنین کنسرن تسلیحاتی آلمانی فرانسیس گزارش داده است که در تری پولیس قرار دادهای موفقیت آمیز منعقد نموده است.

در مارس ۲۰۰۹ رئیس اسبق بخش اداری این کنسرن گفت که فلسفه تجاری این شرکت را طوری زمینه چینی کرده اند که به مناسبات دولت آلمان و رژیم تری پولیس خوانائی دارد. رودریگر گروه دبیر کل کنونی راه آهن آلمان و عضو شورای اداری کنسرن فوق در آنزمان می گوید آلمان در این تجارت بسیار موفق است. وی می افزاید ما ماهی تابه یا دوچرخه صادر نمی کنیم بلکه تکنولوژی بالا و تولیدات بسیار مورد تقاضا زمینه کاری ماست.

نفت و گاز

آلمان در فاصله بحران موجود ۷٪ نفتش را از لیبی تامین نموده است. در آلمان در حدود ۴۰۰ پمپ بنزین وجود دارد که از سوی شرکت نفت لیبی و کمپانی لی میتت که مرکزش در قبرس است کنترل می شوند. این پمپ بنزین ها در قاعده با مارک "تام اول" و "ها ام" کار می کنند. در تمام اروپا لیبی در حدود ۳۵۰۰ پمپ بنزین و سه تاسیسات تصفیه نفت را کنترل می کند. در لیبی کنسرن انرژی آلمانی "ار و ا" و "وینتر شل" که خود مستقلا نفت استخراج می کنند مستقر می باشند. دیگر کنسرن های مهم نفتی در لیبی کنسرن ایتالیائی "ان ای" و کنسرن اسپانیائی رپسول و کنسرن اطریشی "او ام و" می باشند. کنسرن ایتالیائی در لیبی مستقیما با ۵٪ نفت لیبی شریک است.

در ۱۶ فوریه ۲۰۱۱ در زمانی که اولین موج جنبش اعتراضی بر علیه دولت در تری پولیس آغاز گشت، در لیبی تجارت استراتژیک انرژی منعقد گشت. که در آن لیبی، روسیه و ایتالیا سهم می باشند. همچنین یک جوینت ونتوره با هر دو کنسرن گاز پروم روسی، کنسرن ایتالیائی بنیان گشت. به این پیمان ۳۳٪ نفت استخراج شده از چاه های نفت گسترده "الفانت فلد" که در ۸۰۰ کیلومتری تری پولیس قرار

گرفته تعلق دارد. در این رابطه اعلام شد که کنسرن ایتالیائی در استخراج گاز در سیبیری در بعدی وسیع سهم خواهد شد. کنسرن های روسی گازپورم و کنسرن ایتالیائی مدتهای طولانی است که در استخراج چاه های نفت و گاز لیبی با هم تنگاتنگ کار می کنند. همچنین در استخراج نفت لیبی در صحرا (بلوک ۱۹) و همچنین در دریای میانه. ایتالیا در آغاز بحران ۵۰٪ نفتش و گازش را از لیبی دریافت نموده است. در اثر شورش های انقلابی استخراج گاز توسط کنسرن ایتالیائی در لیبی کم شد و در نهایت مسکوت گشت. به این طریق این ۵۰٪ گاز ایتالیا را روسیه روزانه به صادرات خود به ایتالیا اضافه نمود.

همچنین از سال ۲۰۰۴ یک خط لوله کشی گاز با نام "گرین استریم" با دو شعبه از صحرای لیبی (نقطه شروع از وفا و سبها) که از تری پولیس و منطقه ای دیگر می گذرد و از دریای میانه هم رد می شود و تا گلا در سیسیل می رسد کشیده شده است. کنسرن ایتالیائی و شرکت نفت لیبی هر کدام ۵۰٪ در آن سهمینند. تا سال ۲۰۱۲ باید خط لوله کشی گاز شمال تمام شود. که از فیبورگ روسیه تا دریای شرق و در آخر به زاس نیتز خواهد رسید. در این خط لوله گاز کنسرن روسی ۵۱٪ و کنسرن "وینترشل" ۱۵٫۵٪ کنسرن فرانسوی ۹٪ و کنسرن هلندی ۹٪ سهم می باشند.

خط لوله شمال از دریای خزر می گذرد و از ترکیه به وین اطریش می رسد. خط دیگری در دست طرح ریزی است که در آن بلغارستان، رومانی، ترکیه و... هرکدام ۱۶٫۶۷٪ سهمینند. رئیس کمیسیون سهامداران "نورد استریم آگ" در خط گاز شمال گرهارد شرویدر صدراعظم اسبق آلمان است. "نورد استریم آگ" ۵۱٪ سهام این خط لوله کشی گاز را داراست و وینترشل و کنسرن دیگر هر کدام ۲۰٪ سهم می باشند.

آلمان تا کنون ۳۰٪ نفت و گاز مورد احتیاجش را از صادر کنندگان روسی گرفته است و به همراه نفت و گاز صادر شده از لیبی به آلمان نزدیک ۴۰٪ نیازش برآورده شده است. دولت مرکل بسیار علاقمند است که روسیه دوستان آلمانی اش را در مضیقه نگذارد. رفتار روسیه در شورای امنیت سازمان ملل می تواند این نقش را بازی کند که در صورت سرنگونی قذافی دولت های واشنگتن و لندن و پاریس با منافع انرژی روسیه کنار بیایند.

نامه ۷۳ تن از روشنفکران و

فعالان سیاسی برای آزادی موسوی و کروبی

گفتگوی شاهرخ بهزادی با مهرداد درویش پور
چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۸۹ - ۱۶ مارس ۲۰۱۱

رادیوی بین المللی فرانسه: هفتاد و سه تن از روشنفکران و فعالان سیاسی ایران و جهان در نامه ای به بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد خواستار اقدام سریع این سازمان در جهت رفع محدودیت های وضع شده در مورد میر حسین موسوی و مهدی کروبی و همسرانشان شده اند.

هفتاد و سه تن از روشنفکران و فعالان سیاسی ایران و جهان در نامه ای به بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد خواستار اقدام سریع این سازمان در جهت رفع محدودیت های وضع شده در مورد میر حسین موسوی و مهدی کروبی و همسرانشان شده اند. آنان طی این نامه نگرانی خود را از وضعیت این چهار شهروند برجسته ایرانی ابراز داشته و خواستار نجات آنان و تمامی مخالفان سیاسی که به دلایل اعتقادی در زندان بسر میبرند، شده اند. امضاء کنندگان این نامه همچنین خواستار تعقیب قانونی ناقضان حقوق بشر در ایران و محاکمه آنان در دادگاه بین المللی شده اند.

در میان امضاء کنندگان ایرانی این نامه، نام شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، عبدالکریم لاهیجی، نایب رئیس فدراسیو نهای بین المللی حقوق بشر، هاله افشار، داریوش آشوری، یروند ابراهامیان، علی میرسپاسی، مهرداد درویش پور و حسن شریعتمداری به چشم میخورد. انتشار این نامه هم زمان است با برگزاری اجلاس سالانه حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو.

بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد دیروز در گزارشی که در ژنو منتشر شد، انتقاد های شدیدی از وضع حقوق بشر در ایران نموده است. در این گزارش آمده است که ایران سرکوب مخالفان سیاسی را شدت بخشیده و بر اعدام زندانیان سیاسی، نوجوانان و متهمان به قاچاق مواد مخدر افزوده است.

قرار است که این گزارش 18 صفحه ای دبیر کل سازمان ملل متحد در باره ایران، روز سوم فروردین در شورای سازمان ملل متحد مورد بحث و گفتگو قرار گیرد. پیش نویس محکومیت جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نقض حقوق بشر- که بوسیله کشور سوئد تهیه و مور حمایت آمریکا و بسیاری از اعضا قرار گرفته است، روز پنجم فروردین ماه آینده در

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به رأی گذاشته خواهد شد.

در باره این موضوع گفتگویی انجام داده ایم با مهرداد درویش پور استاد جامعه شناسی و پژوهشگر حقوق بشر در کشور سوئد. مهرداد درویش پور اعتقاد دارد که انتشار چنین نامه هائی از سوی شخصیت های سیاسی و روشنفکری ایرانی و جهانی میتواند مشروعیت لازم را برای تصمیم گیری سازمان ملل متحد در محکوم نمودن جمهوری اسلامی به لحاظ عدم رعایت حقوق بشر فراهم آورد. وی میگوید در صورت محکوم شدن جمهوری اسلامی در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، این قطعنامه، زمینه های سیاسی دیگری فراهم میآورد که سایر کشورهای جامعه جهانی به استناد بدان میتوانند فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را بر روی جمهوری اسلامی و تا رسیدن به نتایج مطلوب که همانا آزادی میر حسین موسوی و مهدی کروبی و سایر زندانیان سیاسی-عقیدتی است، افزایش دهند.

مهرداد درویش پور اعتقاد دارد که نظام اسلامی ایران نمی تواند نسبت به فشارهای سیاسی و دیپلماتیک از سوی جامعه جهانی و در زمینه رعایت حقوق حساس نباشد.

[گفت و گو با مهرداد درویش پور را بشنویید](#)

شش نظرسنجی و گزارشی به جنبش

مهران.ع و همکاران

یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۸۹ - ۱۳ مارس ۲۰۱۱

بخش اول- مصاحبه های یک تا سه

مقدمه: در شش نظرسنجی که در پی (در دو قسمت و هر قسمت حاوی سه مصاحبه) می آید با کارگران در محیطهای کارگری گوناگون با شرایط نسبتن مختلف اما در بیشتر مواقع با پاسخ های نسبتن یکسانی در مورد فاکتورهای بنیادین در جنبش کارگری، به گفت و گو نشستیم. تمامی این کارگاهها در شهر رشت و یا در اطراف آن هستند. هنگامی که نتایج این نظرسنجی را پیش از انتشار به چند فعال کارگری در شهرهای دیگر به ویژه تهران نشان دادیم، اظهار داشتند بسیاری از واقعیتهای مطرح شده در این نظرسنجیها با کمی اختلاف شبیه به اوضاع کارگران و کارگاههای محل کار آنها در جاهای دیگر کشور است. این

گزارش از واقعیت می‌تواند پایه و نقطه عزیمتی باشد برای هرگونه تحلیل از وضعیت معیشتی-اقتصادی کارگران، سطح آگاهی و سطح مبارزات طبقاتی آنان. در اینجا ما به آرائی تحلیل خود از این موارد نمی‌پردازیم. به باور ما پاسخ‌های داده شده به پرسش‌ها خود به زبانی صریح سخن می‌گویند و می‌توانند سطح آگاهی و مبارزه را در میان بخشی از کارگران بازتاب دهند. این پاسخ‌ها باید برای ما کمکی باشد تا بر این اساس به آرائی تحلیلی واقعی از شرایط موجود در طبقه کارگر دست یابیم و بتوانیم مبتنی بر آن راهکارهای خود، سبک کار و بایدها و نبایدهایمان را هر چه عینی‌تر و دقیق‌تر تعریف و برنامه‌ریزی کنیم.

در پرسش‌ها تقریباً از همه چیز سوال شده است: وضعیت اقتصادی کارخانه، سطح دستمزد، وضعیت بیمه، ساعات کاری، مرخصی‌ها، رضایت یا عدم رضایت کارگران، امنیت شغلی، نوع استخدام‌ها (رسمی، قراردادی، شرکت‌های پیمانکاری و ...)، ارتباط کارگران با یکدیگر و با دیگر بخش‌های کارگری، چگونگی عکس‌العمل کارگران به مطالبات جاری یا معوقه‌شان، میزان آگاهی از نحوه تعیین سالانه دستمزد، میزان آگاهی از وجود شورایی عالی کار و آگاهی از ماهیت آن، موضع کارگران درباره انتخابات ریاست جمهوری در سال 88، سطح آگاهی از طرح حذف یارانه‌ها، ارتباط و تاثیرگذاری تشکلهای فعالین کارگری، رسانه‌هایی که کارگران بیش از بقیه رسانه‌ها تماشا می‌کنند (و در نتیجه از آنان بیشتر تاثیر می‌گیرند)، دانش کارگران و عمل‌شان درباره روز جهانی کارگر، میزان آگاهی آنان از قطعنامه‌های سراسری سالیان اخیر، سطح اطلاع از مسائل بین‌المللی کارگران، دید کارگران درباره تشکل کارگری، تشکلهای موجود در محیط کارشان، میزان اتحاد و یا اصولن درک لزوم اتحاد، ترکیب سنی، ترکیب جنسیتی، فاصله نسلی و میزان آگاهی کارگران جوان از تجارب پیشین و ...

ملاحظه می‌شود که با خواندن پاسخ‌های داده شده به این پرسش‌ها تقریباً می‌توان - در حد جامعه آماری مخاطب این پروژه تا حدی به وضعیت معیشتی-اقتصادی کارگران و سطح آگاهی و سطح مبارزه طبقاتی آنان آشنا شد. باید البته تصریح کرد در بسیاری از کارخانه‌ها و یا محیط‌های کاری مورد بررسی در این نظرسنجی، کارگران (مطابق گفته‌های پاسخ دهندگان) به نسبت، از وضعیت خود در مقایسه با دیگر کارگران راضی‌تر بوده‌اند.

این نکته را هم باید افزود که مصاحبه شونده‌گان، اگر خود، فعال کارگری نبوده‌اند اما دست کم دوستی و آشنایی و ارتباطی نسبتن مداوم با فعالان کارگری و یا حداقل یکی از تشکلهای فعالین کارگری داشته‌اند.

ادامه‌ی این گونه نظرسنجی‌ها توسط دوستان دیگر می‌تواند ما را در تدقیق تحلیل‌هایمان یاری رساند. سوال‌ها در یک کارگروهی و غالبن در پاییز 89، توسط تنی چند از دوستان و یا اعضای کمیته هماهنگی

برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری طرح و پرسیده شده است. و از میان دوستانی که این کار مشترک را به کمک یکدیگر پیش برده ایم، اینجانب ویراستاری نهایی و افزودن این مقدمه را انجام داده‌ام. با سپاس از همه‌ی این دوستان و با سپاس از مصاحبه‌شوندگان برای فرصتی که به ما داده‌اند. به دلیل طولانی بودن متن نهایی، شش مصاحبه و برای سهولت در انتشار، مصاحبه‌ها را در دو قسمت، که هر قسمت شامل سه مصاحبه است منتشر می‌کنیم.

مهران.ع و همکاران - اسفند 89

1- کارخانه سبحان

اسم کارخانه تان چیست؟ لطفن درباره‌ی وضعیت کنونی آن توضیح دهید.

- اسم کارخانه داروسازی سبحان است که حدود 350-370 کارگر و مهندس و کارمند دارد. یک تعداد کمی هم در دفتر تهران مستقر هستند. کارخانه قبلن تحت پوشش بنیاد 15 خرداد بوده اما اخیرن قبل از عید چون تعدادی به عنوان نمایندگی رهبریت آمده‌اند احتمالن الان باید تحت پوشش رهبری باشد. اوایل فروردین هم حقوق‌ها را قدری اضافه کردند حدود 50-60 هزار تومان. در این کارخانه اغلب کارگرهای قدیمی بودند که بعدن بیشترشان با 25 سال سابقه بازنشست شدند و رفتند بیرون و فرزندان‌شان با پرداخت 5 میلیون تومان از سنوات در کارخانه به صورت قراردادی استخدام شدند. یعنی همان شرایطی که پدرشان داشته را دارند اما از نظر حقوق حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. بیشتر پرسنل کارخانه را الان نیروهای جوان تشکیل می‌دهند. اغلب حقوق کارگرها دو روز قبل از پایان ماه بدست‌شان می‌رسد و سالی 7 الی 8 مورد هم مزایای مختلفی حدود 80 هزار تومان می‌دهند. سالی چند بار هم اضافه تولید کارخانه را بین کارگرها بخش می‌کنند. حدود 20 نفر کارگرهای پیمان‌کار اند که در بخش بسته‌بندی یعنی جایی که داروها را بسته‌بندی می‌کنند کار می‌کنند.

- وضعیت بیمه چطور است؟ همه بیمه هستند.

- نوع استخدام چیست، آیا همه استخدامی اند؟ همه نه ولی الان شرکت نیروهای که می‌گیرد به صورت قرارداد سالیانه است. قدیمی‌ها که رفتند بیرون با فرزندان‌شان قرارداد می‌بندند. ولی وقتی نیروهای متخصص می‌گیرند اغلب به صورت قرارداد سالیانه است.

- آیا الان مطالبه مشخصی که کارگرها دنبال‌ش باشند وجود دارد؟ نه مطالبه مشخصی ندارند.

- حقوق عقب مانده‌ای، مسئله‌ای..... نه همه چیز عالی است. شرکت همه چیز را می‌دهد. از لحاظ کاری کارخانه دارد کار می‌کند و تولید هم دارد.

- آیا تشکل کارگری در کارخانه وجود دارد؟ قبلا به صورت نماینده‌ی کارگرها وجود داشت یعنی شورا بوده. بعد با

مدیریت جدید، آن شورا استعفا داد. حتی به یکی که بیخ دماغشان بود و از حزب‌اللهی‌های قدیمی بود پول هنگفتی داده شد که آن شخص هم رفت بیرون. او هر وقت دلش می‌خواست کارگران را جمع می‌کرد اما هر وقت هم که منافع به نفع خودش می‌چرخید کاری به چیزی نداشت.

- کارگرها لزوم و ضرورت تشکیل تشکل را قبول دارند؟
حتی نماینده‌ی اداره‌ی کار هم آمد برای تشکیل شورای اسلامی ولی نصف کارگران هم حاضر نشدند که رای بدهند که آیا شورای کارگری می‌خواهند یا نه؟

- آیا تشکل بهتری می‌خواستند یا نه؟
نماینده‌ی کارگران از قول مدیریت شرکت گفته بود که شما هر خواهش‌های دارید به شما می‌دهم، آن پولی که شما می‌خواهید من به شما می‌دهم و خودش شروع کرد و چند نفر را به عنوان نماینده دست‌چین کرد. بین سرپرست‌ها و کارگرهایی که بالاخره می‌دانست حرف‌هایش را رد نمی‌کنند. آنها را به عنوان نماینده‌ی کارگران که از نظر اداره کار هم قانونی بوده، انتخاب کرد. ولی الان به آنها هم وقعی نمی‌گذارد.
- شاید اگر به شورای اسلامی رای ندادند دنبال شورای دیگری بوده‌اند؟

نه دنبال چنین چیزهایی نیستند.
- آیا همکاران شما از تشکل‌هایی مثل کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد، کانون مدافعان و شورای همکاری چیزی شنیده‌اند؟
نه متأسفانه. چیزی که الان در بخش‌های کارگری خودمان اغلب درباره‌اش سوال می‌کنیم یا صحبت می‌شود فوتبال است. از هر چیز دیگری به عنوان شورا و اتحادیه و نماینده و ... اطلاعی ندارند چون مواردی هم دیده نشد. ولی خوب با توجه به این، نسبت به 7-8 سال پیش که وضع جامعه تغییر کرده و کارخانه هم کاملاً سکوت بود و کسی حتی از دوست و همکار حرفی نمی‌زد، الان بعد از انتخابات مثلاً سر میز ناهار کارگرها هم بحث خودشان را در ارتباط با اوضاع جامعه دارند.
- آیا کارگران کارخانه‌ی شما با کارگران دیگر ارتباط دارند؟
فقط به صورت فامیلی و دوستی.

- آیا کارگران از دو تا قطعنامه کارگری 88 و 89 خبر دارند؟
خبری ندارند. گاهی از سرپرست‌هایشان می‌پرسم مثلن کارگرهای شما در در چه حد اند؟ در جواب می‌گویند از همه چیز بی‌خبرند.
- آیا از اول ماه مه روز جهانی کارگر آگاهی دارند؟
کارخانه را تعطیل می‌کنند و کارفرما یک پولی هم به آنها می‌دهد به عنوان اول ماه مه. ولی دیگر کسی خبری از چیزی ندارد.
- آیا از اتفاقات کارگری که در سطح جهان اتفاق می‌افتد کارگرهای شما باخبر می‌شوند؟

تا جایی که من خبر دارم نه اصلن. به جز فوتبال دغدغه‌ی دیگری ندارند. یعنی اصلن اخبار جهانی را پیگیری نمی‌کنند.
- آیا دستمزدی که می‌گیرند حداقل حقوق وزارت کار است یا بیشتر؟
کارگرهای قدیمی که بیشتر از حداقل دستمزد می‌گیرند. کارگرهای جدید

هم حداقل دستمزد به اضافه مزایایی که شامل سود کارخانه است. مثلن امروز فیش این دفعه را که دادند به هر کارگر برای سه ماه تابستان حدود 150-160 هزار تومان میرسد.

- خوب متوسط حقوق ماهیانه چقدر میشود؟
حدود 400 هزار تومان.

- شخص شما تا حالا راهنمایی کرده‌اید که حرکتی ایجاد کنید، بحثی را راه بیندازید، احتمالن اعتراضی را سازماندهی کنید، یا هر کار دیگری انجام دهید؟
نه تا حالا نه.

- کسی دیگری این کار را کرده؟
نه.

- سالانه حداقل دستمزد را شورای عالی کار تعیین میکند کارگرها اصلن این را میدانند؟

میدانند که بعد از عید، حالا شاید به عنوان شورای عالی کار ندانند، ولی میدانند که دولت حقوق را زیاد میکند.

- آیا میدانند که جلسه با چه ماهیت یا جریانی تشکیل میشود؟ و چه کسانی می‌نشینند و برای‌شان تصمیم می‌گیرند؟

- نه. مخصوصا نسل جدیدی هم که تازه شروع به کار کرده‌اند، چیزی در این باره نمی‌دانند.

- اصلن میدانند که میتوانند در برابر چنین چیزی یعنی افزایش دستمزد خودشان هم تاثیرگذار باشند؟ چه نقشی ایفا کنند؟ یا فقط

منتظر می‌نشینند که ببینند چه میشود؟

من فکر نمی‌کنم که اعتقادی داشته باشند به این که میتوانند تاثیرگذار باشند.

- تا حالا درباره‌ی طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بحث کرده‌اند؟
اغلب فرم را پر کرده‌اند. مثلا می‌گویند من شدم گروه 3 و آن فرد هم که نماینده‌ی مجلس است هم گروه 3 هست. در کل دیگر اعتقادی به این قضیه ندارند.

- آیا میدانند که طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، یعنی همان حذف کردن بخشی از سوبسید؟

بله. اما هنوز برای‌شان ملموس نیست که این قضیه چه فاجعه‌ای را موجب میشود.

- یعنی درک می‌کنند که این به اصطلاح طرح، کلاهبرداری است؟

خوب در جامعه هستند و این احساس را دارند که وضع بدتر میشود.

- همکاران شما درباره‌ی اعتراضاتی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری اتفاق افتاد، سواى رنگ و بوى حاکم بر آن، به طور کلی چه طور فکر می‌کردند؟

- آن‌هایی که با سیستم بودند با احمدی‌نژاد بودند و او را به نحوی تایید می‌کردند. ولی اکثرن با هیچ جریانی نبودند. یعنی بی‌موضع بودند. یعنی نه اینور و آنور و سرشان به کار خودشان بود. تحلیلی هم نداشتند که مثلن بفهمند این دعوای دعوای ما نیست.

موضوعی نداشتند اصلن عنوان نمیشد. بحث نبوده. ولی جریان کارگری در کارخانه‌ی ما طوری است که کارگرها حتا نسبت به خودشان هم اعتماد ندارند. مثلاً در یک بخش 5 نفری اگر حقوق یک کارگری زیاد شود آن جمع می‌افتند به جان یکدیگر. یعنی حرفهایشان و ارتباطشان با هم صمیمانه نیست که حرفهایشان را به هم بگویند. شاید در حد خیلی خصوصی وجود داشته باشد. مگر در همان چند روزی که جو یک مقداری باز بود. بعد از آن حتی بین روشنفکرها که بچه‌های تحصیلکرده، لیسانس و فوق لیسانس و دکتر و اینها هستند هم، دیگر آن بحثها فراموش شده است.

- یعنی بین کارگرها در این دوره اتفاق خاص نیفتاد؟
نه.

- بین کارگرهایی که با شما هم‌کارند کدام رسانه بیشتر طرفدار دارد: VOA, BBC, جمهوری اسلامی، فارسی وان، کومله، کارگر تی وی..... شما چه برداشت می‌کنید؟

آنها چیزی عنوان نمی‌کنند. نمی‌دانم. در سطح تحصیلکرده‌ها که حقوق و مزایای زیادی دریافت می‌کنند چیزهایی هست. مثلن اول جنبش سبزی بودند. الان دیگر کنار کشیدند. رسانه هم VOA را همین گروه می‌بینند. بخشهای کارگری عنوان نمی‌کنند.

- به طور واضح می‌توانید تحلیل بکنید که از بین موسوی، خاتمی و رفسنجانی و کروبی کارگرها برای کدام یک ارجحیت خاصی قائل می‌شوند؟ یا احمدی نژاد را می‌پذیرند؟ البته ممکن است بعضی‌ها هم اصلن موضعی نداشته باشند. به طور عمومی نسبت به این چهار پنج نفری که نام بُردم می‌توانید نظری بدهید؟

نسبت به آن چهار پنج نفر نه، اما احمدی نژاد را مسخره می‌کنند.
- احمدی نژاد را مسخره می‌کنند یعنی این‌که یکی از آن‌های دیگر را قبول دارند؟
نه.

- آیا اعضای کمیته هماهنگی یا تشکلهای دیگر با کارگرهای کارخانه‌ی شما ارتباطی دارند که آنها را نسبت به مطالبات و حقوقشان آگاه کنند؟

من هستم که باید این مسائل را بیدرم در کارخانه اما موقعیت‌اش را ندیدم.

- ترکیبی که گفتید بیشتر جوان‌اند، از لحاظ جنسیتی چه‌طور؟
بیشتر مرد هستند. در بخشهای تولیدی مرد هستند. در قسمت‌های بسته‌بندی و اداری خانم‌اند.

- ساعات کار چه‌طور؟
از 7 صبح تا 3:45 پنجشنبه‌ها هم تعطیل است.
- اضافه کار چه‌طور؟

اضافه کار قطع شده. مگر در بعضی بخشها
- وقتی اضافه کار قطع شد کارگرها ناراضی نبودند؟ یعنی همین دستمزد برایشان کافی بود؟

بعضی‌ها ناراضی بودند اما اعتراضی نشد. در بعضی قسمت‌ها هم راضی بودند مثلن خانم‌ها. بیمه هم کامل پرداخت می‌شود.

2- کارخانه داروسازی گیلارانکو

- اسم کارخانه؟
- داروسازی گیلارانکو که مالکیت آن خصوصی است.
- وضعیت بیمه‌ی کارگران چه‌طور است؟
همه بیمه‌اند.
- وضعیت استخدامی چه‌طور است؟
قراردادی‌اند. به جز چند نفر که قدیمی‌اند. چون تعداد پرسنل‌اش کم است. جز چند نفر بقیه قراردادی‌اند.
- چه تعداد کارگر دارد؟
47 تا.
- متوسط حقوق ماهیانه چقدر است؟
از 350000 به بالا.
- ترکیب جنسیتی چه‌طور است؟
هم آقا هست، هم خانم. در قسمت بسته بندی و اداری چند خانم هست اما بیشترشان آقا هستند
- وضعیت کارخانه از نظر مالی چه‌طور است؟ در حال تولید؟ یا ورشکستگی؟
نه، وضعیت خوب است.
- ساعت کاری چه‌طور است؟
7 تا 4:30 و 44 ساعت در هفته پنج‌شنبه‌ها هم تعطیل است.
- آیا علاوه بر حقوق مزایا هم می‌دهند؟
این اعدادی که گفته شد با مزایاست.
- مرخصی چه‌طور است؟
خیلی کم
- آیا مطالبه‌ی معوقه یا درخواستی در حال حاضر وجود دارد؟
اعتراضی که نه. آخرین بعد از عید که حقوق این قدر زیاد شد. ولی کارگرها اعتقاد داشتند که باید بیشتر از این‌ها می‌شد چون تورم خیلی زیاد است. 303 تومن خیلی کم است.
- به چه نحوی اعتراض کردند؟
آمدند بالا در قسمت اداری با مدیر مالی صحبت کردند، او هم گفت دست من نیست باز هم به ما اعلام می‌کنند.
- بعد داستان این‌جا تمام شد؟
نه بعد از هر حقوقی که دوم هر ماه واریز می‌شود در کارخانه‌ی ما یک سری مسائل پیش می‌آید که چرا حقوق‌ها این‌قدر کم است. مخصوصاً آنهایی که در قسمت تولید هستند. البته در حد صحبت دربارهی این مسائل هست.
- تشکل یا انجمن صنفی در کارخانه دارید؟
فقط نماینده‌ی کارگرها

- یعنی کارگرها از این وضعیت راضی‌اند؟
- فردی که نماینده هست کارگرها خیلی قبولش دارند. خیلی آدم آرامی است اما بجایش حرف‌هایش را هم می‌زنند. هر قضیه کوچکی که در تولید پیش می‌آید از ماسک یکبار مصرف گرفته تا تعطیلی یا اضافه‌کاری با مدیر کارخانه صحبت می‌کند.
- حق کارگر را می‌گیرد؟
- بله در بیشتر موارد.
- یعنی کارگرها به یک چیزی مثل شکل اصلی فکر کرده‌اند یا چیزی درباره اش شنیده‌اند؟
- من در جریان نیستم و چیزی نشنیده‌ام.
- شرکت پیمانکاری در کارخانه ندارید؟
- نه.
- ارتباطی با کارگرهای کارخانه های دیگر دارید؟
- بله ، مثلا با سبحان، بهورزان و داروسازی های دیگر
- برای چه ارتباط دارند؟ فامیلی؟
- ارتباط کاری . چون کارخانه‌ی داروسازی کوچکی است خیلی از پرسنل با تجربه سبحان آمده‌اند در کارخانه و الان خیلی از کارها را انجام می‌دهند ولی در مورد بخش کارگری من اطلاع ندارم.
- درباره کمیته هماهنگی چیزی می‌دانند؟
- یکبار سرهمین قضیه اول ماه مه که بعد با دخالت پلیس خیلی شلوغ شد بود شاید اسمش را شنیده باشند و نسبت به آن انگیزه یا احساسی داشته باشند.
- اول ماه مه اصلن برگزار می‌شود؟ هست؟ نیست؟
- اول ماه مه تعطیل است و مثل کارخانه‌ی سبحان پولی هم می‌دهند.
- آیا کارگرهای شما از قطعنامه 88-89 جنبش‌های کارگری خبر دارند؟
- فکر می‌کنم خبر ندارند.
- از اخبار جهانی مربوط به کارگرها با خبر هستند؟
- تعداد کسانی که VOA, BBC نگاه می‌کنند زیاد است.
- شما خودت هیچوقت سعی کردی چیزی را پیش ببری ؟ حرکتی راه بیندازی حرفی ، اعتراضی؟
- چون تازه به این کارخانه رفته‌ام نه . فقط در این حد که صحبت کنیم بیشتر متوجه شوم آنها چه‌طوری فکر می‌کنند. تا همین حد است. یا در مورد مسائل روز صحبت می‌کنیم که کلن باید اعتماد ایجاد کنم چون من همه‌اش 8 ماه است که آنجا هستم.
- آیا می‌دانند اسفند ماه توسط شورای عالی کار افزایش دستمزد اتفاق می‌افتد؟
- گفتم که آن موقع که 303 تومان اعلام شد اعتراضشان در چه حد بود، فکر می‌کردند که قسمت مالی کارخانه می‌تواند کاری برایشان بکند نمی‌دانستند که قضیه دست کیست.
- درباره‌ی هدفمند کردن یارانه ها اصلن بحثی بینشان هست؟
- چرا بیشترشان می‌دانند مثلن موقع ناهار یا صبحانه درمورد آن صحبت

- می‌کنند، می‌دانند که جریان‌ش چیست و چه اجحافی دارد در حقشان می‌شود.
- درباره‌ی اعتراضاتِ انتخابات و آدم‌های درونِ حکومت احمدی نژاد چه نظراتی دارند؟
- خیلی‌هایشان از احمدی نژاد در بخش کارگری متنفرند و مسائل مربوط به او را هم دنبال می‌کنند. چه در تلویزیونِ ایران و چه در BBC, VOA. و خیلی‌ها هم فکر می‌کنند اگر موسوی می‌آمد برای‌شان بهتر بود. یعنی به این باور رسیده‌اند که احمدی نژاد به عنوان یک فرد، چهره‌ی ایران را در بین رسانه‌هایی مثل BBC و VOA خراب می‌کند.
- تشکلهایی مثل کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری و ... در کارخانه‌ی شما برای تشکل‌یابی تأثیری داشته؟
- نه.
- وضعیت قراردادهای چه‌طور است؟
- قراردادهای بستگی به خودِ فردی دارد که قرار است بیاید. بستگی به معرف دارد. ممکن است 3 ماهه، 6 ماهه، 11 ماهه و یک ساله باشد.
- قرارداد سفید امضا یا یک ماهه چه‌طور؟ دارید؟
- نه نداریم.
- آیا به حقوق 400 هزار تومان هم معترض‌اند؟
- مدیر مالی کارخانه همیشه می‌گوید کدام کارخانه این‌طوری سرِ وقت حقوق می‌دهد؟ اینجا را با جاهای دیگر مقایسه کنید. باید راضی باشید.
-
- ### 3- کارخانه پارس خزر
- اسم کارخانه‌تان؟
- شرکت صنعتی پارس خزر
- کارخانه‌ی شما جزو کارخانه‌های خصوصی است یا غیر دولتی است یا...؟
- نیمه خصوصی است. سهام داریِ خاص هست. یعنی کارگران هم سهام دارند.
- وضعیت بیمه در کارخانه‌ی شما به چه شکلی است؟
- کسانی که با خودِ کارخانه قرار داد می‌بندند بیمه می‌شوند، البته بعد از مدت 45 روز. شرکتی‌ها هم بستگی به شرکت خدماتی مربوطه دارد.
- نوع بیمه؟
- تامین اجتماعی. تکمیلی هم داریم.
- نوع استخدام؟
- قراردادی است. مثلن برای خودِ من اول یک ماهه بود، بعد سه ماهه و بعد شش ماهه. الآن قراردادم یک ساله است. حدود 20 سال است که استخدام نمی‌کنند.
- ولی کارگرِ استخدامی در شرکت دارید؟
- بله. کسانی که از قبل از آن استخدام شده‌اند.
- تعداد کارگرانِ کارخانه چند نفر است؟

حدود 500 نفر.

- ترکیب جنسیتی چه طور است؟

حدود 200 نفر خانم‌اند. در اکثر قسمت‌ها بیشتر مرد‌اند خصوصاً در بخش‌های فنی که همه مرد‌اند اما در قسمت مونتاژ خانم‌ها بیشترند.

- حداقل میزان تحصیلات برای کارگران شرکت چیست؟

دیپلم.

- آیا در کارخانه‌ی شما استانداردهای ایمنی کار رعایت می‌شود؟ تا چه حد؟

بله. تمام ارقام ایمنی را رعایت می‌کنند. هم به خاطر گواهی‌هایی مثل ISO و هم این فکر را دارند که اگر کارگر آسیب ببیند خودشان باید تاوان بدهند و درگیر شوند.

- آیا مطالبه‌ی خاصی الآن در کارخانه وجود دارد که کارگرها به طور مشخص دنبالش باشند؟ حقوق معوقه‌ای، مسئله‌ای، مشکلی...

نه. خوشبختانه شرکت، حقوق را همیشه شاید گاهی دو روز زودتر هم داده. سر وقت حقوق و بن هم داده می‌شود.

- در کارخانه، تشکلی هم دارید؟ شورای اسلامی، انجمن اسلامی ...

شورای اسلامی کار داریم زیر نظر کارفرما.

- کارگرها از این شورا رضایت دارند؟

برای خیلی‌ها فرق نمی‌کند. همه اتفاق نظر دارند که آن‌ها کاری نمی‌کنند. نماینده‌ها فقط یک سری مزایا می‌گیرند. کارگران معتقدند بهتر از هیچی است. شاید اگر زمانی حرکتی یا فرصتی پیش آمد حرف و خواسته ما را برسانند. اگر هم کسی وامی نیاز داشته باشد به نماینده رجوع می‌کند.

- تا حالا شده که شورا باعث شود کارگرها مطالبه، یا حقی را بگیرند؟

به صورت فردی شاید اما به صورت جمعی نه. آن‌هم مثل هر جای دیگر روابطی است. یعنی بستگی دارد به این که کسی بتواند با نماینده‌ها رابطه‌ی خوبی برقرار کند. پس کمک برای همه نیست.

- اصلن کارگرها به این نتیجه یا احساس رسیده‌اند که باید تشکل مستقل خودشان را داشته باشند؟ درباره‌ی این قضیه صحبت می‌کنند؟ یعنی حالا که از شورای اسلامی کار رضایت ندارند آیا به این جا رسیده‌اند که خواهان تشکل مستقل خودشان باشند؟

نه. به نظر من 95 درصد کارگرها چون جوان‌اند و فقط چند سالی است که استخدام شده‌اند و از طرفی احساس امنیت شغلی هم ندارند می‌ترسند که کوچکترین مسئله یا اعتراضی داشته باشند اخراج شوند. برای همین اصلن صحبتش را هم نمی‌کنند. می‌گویند در این بازار رکود و بیکاری همین کار را باید حفظ کنیم. راضی نیستند اما حرفی هم نمی‌زنند.

- قبلن به من گفته بودید در خیلی از قسمت‌ها وقتی کارگری بازنشسته می‌شود جایگزین نمی‌کنند بلکه کارهایش را بین بقیه کارگرهای قسمت تقسیم می‌کنند و به نوعی تعدیل نیرو صورت می‌گیرد. شده در این

سال‌هایی که در کارخانه کار می‌کنید به عنوان تعدیل نیرو، کارگری اخراج شود؟

به این عنوان هیچ وقت این کار را نکرده‌اند. ولی خوب وقتی دستور تعدیل نیرو می‌آید می‌گویند در این قسمت از کارخانه 5 نفر نیرو زیاد داریم بعد با کوچکترین بهانه مثلن یک تخلف یا دعوای ساده که قبلاً شاید از آن گذشت می‌کردند کارگر را راحت بیرون می‌کنند.

- بعد عکس‌العمل کارگرهای دیگر چه بوده؟ خیلی کم. یعنی اکثرن شجاعت پیدا نمی‌کنند چیزی بگویند. شاید به خاطر همان امنیت شغلی باشد.

- اطلاع دارم که یکی از کارگرهای قسمت قالب سازی به خاطر مسائلی اخراج شد. وقتی این اتفاق افتاد بقیه کارگرهای آن قسمت یا کارخانه بازخوردشان چه بود؟ آیا رجوع کردند به شورا و نمایندگان‌شان و بگویند که اعتراض دارند به این قضیه؟ یا بخواهند که شفاف‌سازی شود و توضیح و دلیلی برای این اخراج بخواهند؟

آن کارگر که در سال 84 اخراج شد به این دلیل بود که کل کارگرهای آنجا حرکتی را شروع کرده بودند در اعتراض به خلف وعده‌ای که دولت احمدی نژاد کرده بود. یکی از وعده‌های انتخاباتی‌اش افزایش حقوق کارگران بود که مثل خیلی از وعده‌هایش دروغ از آب درآمد. همگی رفتند به اداره‌ی کار و برگه‌ی شکایتی را که اعتراض داشت به افزایش حقوق آن سال و خواهان اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در کارخانه بود ارائه کردند و از آن اداره درخواست کردند که موارد را پیگیری نماید. اما قبل از آن که به کارخانه برگردند برگه‌ی مزبور به کارخانه فکس شد و همگی به دفتر کارفرما احضار شدند. در آن جا با تهدید مواجه شدند که اگر به حرکت اعتراضی‌شان ادامه دهند اخراج می‌شوند. خیلی‌ها عقب کشیدند. همه درخواستشان را پس گرفتند فقط همین یک نفر حرفش را پس نگرفت. بعد از اخراج هم هیچ حرکت جمعی صورت نگرفت بعضی‌ها کناری صحبت‌هایی می‌کردند اما شورای کار هیچ عکس‌العملی نشان نداد. اصلن حرکتی برای حمایت از آن فرد انجام نشد. جالب این جاست که نمایندگان شورا زیر برگه نوشتند طرح طبقه بندی لازم نیست و امضا کردند. خود آن فرد بارها به اداره‌ی کار رجوع کرد اما نتیجه‌ای نگرفت.

- حتا همان جا هم این فکر را نداشتند که اگر ما تشکل مستقل خودمان را داشتیم خیلی بهتر و منسجم‌تر می‌توانستیم با این قضیه برخورد کنیم؟ این موضوع عنوان نشد؟

من که در آن قسمت کار نمی‌کردم ولی می‌شنیدم که دیگران می‌گفتند طرف اشتباه کرده. وقتی که دیگر کاری نمی‌شد کرد نباید خودش را قاطی مسئله می‌کرد و بی‌خود روی حرفش مانده. خوب همه محتاط‌اند و مواظب‌اند که کار خودشان را از دست ندهند.

- حال این کارگرها اطلاع دارند که تشکل‌هایی مثل کمیته هماهنگی، پیگیری و ... وجود دارد که می‌تواند کمکی باشد برای آن‌ها؟ تعداد خیلی کمی می‌دانند. من فکر می‌کنم کارگرها با مسائل جانبی

زیادی غیر از کار کردن روبرو هستند. انگار فقط می‌خواهند چند ساعتی کار کنند و بعد به مسائل خودشان بپردازند. من این را در ارتباط با قسمتی که کار می‌کنم می‌گویم چون با قسمت های دیگر ارتباطی نداریم.

- یعنی بین قسمت های مختلف کارخانه ارتباطی وجود ندارد؟ شاید به صورت منفرد باشد ولی به خاطر نظارتی که حراست کارخانه اعمال می‌کند نمی‌شود ارتباط گرفت به خصوص برای خانم‌ها. من با کسانی ارتباط دارم که از قسمت ما به قسمت دیگری رفته‌اند. - حالا من می‌خواهم بپرسم ارتباط با کارخانه‌های دیگر چه‌طور است؟ در حد کار. در حد این که مثلن شاید از شرکت دیگر برای بررسی موردی بیایند.

- پارس شهاب درست کنار کارخانه‌ی شماست. هیچ مراوده و ارتباطی بین کارگرهای دو کارخانه نیست؟ شاید. از لحاظ کاری بله ولی بین نیروهای دو کارخانه خیلی کم. - مثلن بتوانید از حال و روز هم با خبر باشید. نحوه‌ی پرداخت حقوق و اضافه کاری‌ها، قراردادهای و مسائل کارگری دیگر... خبر که داریم. روابط دوستانه‌ای بین بعضی از کارگرها هست و خبرها می‌رسد. ولی به شکلی که در مسائل یکدیگر دخالت کنیم یا حمایت نه.

- تبادل کارگر یا تبادلات اقتصادی چه‌طور؟ یعنی ارتباط بین کارفرماها و مدیریت در قسمت‌های مختلف جابجایی نیرو وجود دارد مثل قسمت‌های مختلف خود کارخانه. گاهی هم به عنوان نیروی کمکی، کارگر به جای دیگر فرستاده می‌شود.

- کارگرها از اول ماه مه (روز جهانی کارگر) چه می‌دانند؟ این روز چه‌طور در کارخانه برگزار می‌شود؟

روز جهانی کارگر را می‌دانند ولی اگر گفته شود اول ماه مه شاید ندانند. از تاریخچه‌ی آن اطلاعی ندارند فقط می‌دانند که 11 اردیبهشت کارخانه تعطیل است. حتما شده که در این روز اضافه کاری می‌کنند.

- در روز جهانی کارگر در سالهای 88 و 89 قطعنامه‌هایی توسط کارگران و تشکلهای کارگری در همان روز بزرگداشت اول ماه مه تصویب شد اصلن کارگران کارخانه شما اطلاعی از این قطعنامه‌ها دارند که مفادش چه بوده و چه درخواست‌هایی برای کارگران داشته؟ نه. شاید هر صد نفر یک نفر

- از اتفاقاتی که درجهان برای کارگرها می‌افتد چه‌طور؟ مثلن همین اتفاقات اخیر فرانسه یا کارگران معدن در شیلی، از این‌ها خبر داشتند؟ صحبت می‌کردند؟

اخبار اگر چیزی بگوید گاهی موضوع دهان به دهان می‌چرخد اما حساسیتی نسبت به این قضایا ندارند. صحبت می‌کنند درست مثل چیزهای دیگر: فوتبال و سیاست و ...

- در مورد حقوق، آیا همان حداقل حقوق دولت است یا بیشتر؟

همان است، و یک سری مزایا. ماهانه بن هم می‌دهند، بن خرید کالا: کارت خرید پارسیان ماهی 46000 تومان

- پس متوسط حقوق ماهیانه برای همه می‌شود 303 هزار تومان به اضافه همین 46000 تومان یعنی 349000 تومان. یعنی از این مقدار هست تا حداکثر چقدر؟

برای کارگر می‌شود حداکثر حدود 450000 تومان. مثلن در قسمت قالب سازی دو مهندس هستند یکی به عنوان مدیر که حقوق ثابتش 800 - 900 هزار تومان می‌شود و دیگری به عنوان رئیس قسمت که حقوق ثابتش 600 تومان است یعنی به غیر از مزایا و اضافه کاری و ماموریت و غیره. چون این قسمت کارهای خدماتی و فنی خود کارخانه را هم انجام می‌دهد معمولن اضافه کاری به پرسنل آنجا تعلق می‌گیرد.

- سالانه حداقل دستمزد را شورای عالی کار تعیین می‌کند. کارگرها اصلن از این قضیه خبر دارند؟ میدانند چه کسانی درباره‌ی حقوق آنها تصمیم می‌گیرند؟

شاید کم و بیش بدانند.

- اصلا این فکر را دارند که می‌توانند در این قضیه دخالت کنند؟ نقشی داشته باشند در افزایش دستمزد سالانه یا فقط منتظر می‌مانند تا اخبار چه می‌گوید؟

خیلی‌ها میدانند که می‌توانند توسط شوراهای نماینده‌هایشان اعتراض کنند. اما کاری نمی‌کنند چون بی‌فایده است.

- وقتی که امسال اعلام شد که حداقل حقوق کارگری 303 هزار تومان شده بازخوردشان چه بود؟ مخصوصا که نسبت به سالهای گذشته خیلی کمتر اضافه شده.

اظهار نارضایتی کردند اما حرکت یا برخورد خاصی صورت نگرفت. میدانند که خیلی پایین‌تر از خط فقر هستند ولی حرکت اصلن.

- در مورد هدفمند کردن یارانه‌ها اصلن اطلاع دارند که بعضی از سوبسیدها قطع می‌شود، چه تاثیری روی زندگی‌شان می‌گذارد؟ چه صحبت‌هایی می‌کنند؟

میدانند که ممکن است اوضاع خراب‌تر شود. خودشان را دارند آماده می‌کنند برای زندگی خیلی سخت‌تر از این.

- پس این دید را دارند که اصلن به نفعشان نیست و این مبالغی که به حسابشان دارد واریز می‌شود دردی را دوا نمی‌کند؟

بله. میدانند که وقتی پولی می‌دهند هیچ‌وقت بی‌دلیل نیست حتما اوضاع خیلی خراب است که این کار را می‌کنند. درک می‌کنند که به اصطلاح یک جور کلاهبرداری است. این امکانات که به عنوان سوبسید می‌دادند هم قرار است قطع شود.

- اعتراضاتی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری بود در اواخر خرداد 88 سوی رنگ و بویی که داشت و فضایی که بر آن حاکم بود آیا کارگرها آن را از خودشان میدانستند؟ کارگران کارخانه‌ی شما مشارکتی در آن داشتند؟

بیشترشان درگیر زندگی خودشان هستند و احتیاط می‌کنند ولی حرفه‌ایی

میزدند در حمایت از کاندیدای مورد نظرشان. تا وقتی که اجازه صحبت و بحث داشتند در کارخانه غوغایی بر پا بود و بازار بحث هم داغ. بعد که اولتیماتومی داده شد از طرف حراست دیگر کارخانه ساکت شد. الان هم کناری صحبت‌هایی را پچ پچ می‌کنند.

- از بین آقایان رفسنجانی، خاتمی، کروبی، موسوی و یا احمدی نژاد نسبت به کدام یک تمایل بیشتر دارند؟
خاتمی را بیشتر قبول دارند.

- در همین جریان انتخابات هم همین طور؟

بله بیشتر به او و بعد به موسوی تمایل داشتند.

- نسبت به احمدی‌نژاد که رئیس‌جمهور شد و عملکردهای او و دولتش چه طور؟

میدانند که خیلی حرکت‌های واقعی انتحاری می‌کند. دید خوبی ندارند اما چیز خاصی هم نمی‌گویند.

- اگر شما بخواهید درباره‌ی چیزی بحثی یا صحبتی بکنید در کارخانه بیشتر مکانش کجاست؟

حین کار. در کارخانه وقتی که کار می‌کنیم. همان سر خط. یا موقع ناهار یا صبحانه. آقایان بیشتر درگیر مسائل ورزشی، سیاسی و اقتصادی هستند و درباره آن‌ها صحبت می‌کنند. خانم‌ها هم درگیر مسائل خانمانه‌ی خودشان.

- بین کارگرهایی که با شما هم‌کارند تا آن جایی که شما استنباط می‌کنید کدام رسانه هست که بیشترین طرفدار را دارد، bbc، فارسی وان، کارگرتی وی و ... برداشت شما چیست؟

یک مدت فارسی وان خیلی طرفدار داشت. به نظرم الان باز همان شبکه‌های موزیک و فیلم بیشتر طرفدار دارد. آقایان شاید بیشتر به رسانه‌های خبری علاقه نشان بدهند.

- ارتباطشان با اینترنت چه طور است؟ به عنوان یک رسانه‌ی خبری یا اطلاعاتی درباره‌ی مسائل کارگری از آن استفاده می‌کنند؟

به صورت فردی خصوصاً آن‌هایی که کارگرهای تحصیل کرده هستند ممکن است. اما به عنوان وسیله‌ی صرفاً خبرگیری فکر نکنم. شاید خیلی کم. شاید بدانند ولی خودشان را درگیر نمی‌کنند. وقت برای این جور کارها نمی‌گذارند که دنبال خبرهای کارگری بروند.

- ساعات کار در کارخانه شما به چه شکلی است؟

8 صبح تا 4 بعد از ظهر نیم ساعت هم وقت ناهار

- اضافه کار دارید؟

بله. بستگی به سفارش شرکت دارد که چقدر در بازار سفارش داشته باشد. الان دوره ای است که دو سه تا از خط‌های تولید خوابیده: پنکه و پلوپز مثلن

- در مجموع با توجه به حرف‌هایی که زدید وضعیت شرکت روبه راهست و در مرحله تولید می‌باشد.

می‌گویند که سعی می‌کنند رو به راه نگهش دارند. شرکت به عنوان نمونه استاندارد هم انتخاب شده ولی شاید در آینده‌ای نه چندان دور

دچار بحران شود. چون کیفیت هم مثل کمیت روز به روز در حال پایین‌تر آمدن است. اما از طرف دیگر به نظر می‌رسد همه این‌ها بهانه‌ای است برای این که بیشتر کارگر را تحت فشار قرار دهند، اضافه کاری‌اش را قطع کنند، مزایا را ندهند و خلاصه هر جا که صحبتِ صرفه جویی پیش بیاید از حق کارگر بخورند. اما مدیران بدون آن که اضافه کاری کنند اجرتش را می‌گیرند.

- گفتید که شرکت شما از شرکت‌های خدماتی - پیمانکاری هم کارگر قبول می‌کنند وضعیت آن کارگرها چه‌طور است؟ اصلن شرکت با چند شرکت خدماتی کار می‌کند؟

تا جایی که من میدانم سه تاست. گیل پاک، خاکسارگیل و فرهنگ گیل. دربارهِ وضعیتِ کارگرها هم بستگی به شرکتش دارد. خاکسارگیل از همه بدتر است. یکی می‌گفت اگر یک نفر بیکار باشد بهتر است تا برود آن جا و حقتش را بخورند. در مورد دو تای دیگر مثل ما راضی‌اند!!

- کارگرهایی که از این شرکت‌ها می‌آیند بیمه می‌شوند؟ بستگی به شرکت خدماتی‌شان دارد اما خیلی‌ها اصلن بیمه نمی‌شوند. حتا بن، افزایش تولید، عیدی، برنج و مرغ اصلن به آن‌ها نمی‌دهند. بعضی مواقع به پیشنهاد شورای کارگری سهم کمی نسبت به گارگران خود کارخانه به آنان تعلق می‌گیرد. بدترین قسمت این است که گاهی به جای بازنشسته‌ها و به عنوان نیروی جایگزین با کارگران پیمانی قرارداد می‌بندند اما پیش شرط این است که حتا اگر سابقه‌ی بالای پنج سال داشته باشند برگه‌ی سفید امضایی را باید امضا کنند مبنی بر این که هیچ گونه مطالبه‌ای ندارند. و به این شکل کارفرما هیچ تعهدی برای پرداخت سنوات ندارد.

- آیا مشکل یا مسئله‌ای در کارخانه پیش آمده که خودتان شخصا سعی کرده باشید که کارگرها را جمع کنید و روی آن‌ها تاثیر بگذارید، صحبتی بحثی را پیش بکشید. این تجربه را اصلن داشتید؟

شاید یکی دو مورد بوده. با توجه به محیط و استقبالی که از حرفه‌های آدم می‌شود و خود کارگرها از طرف فاصله می‌گیرند و اصلن می‌ترسند که حتا در مورد خاصی صحبت کنند. اما از طرف دیگر سعی کرده‌ام با توجه به سابقه زیادم در کارخانه روی نمایندگان تاثیر بگذارم و کمکی باشم برای کارگری که نیاز به وام دارد یا برای کارگر اخراجی تا حق و حقوقش را بگیرد.

- نماینده‌های شورای اسلامی کارخانه چه‌طور اند؟ با کارگرها ارتباطشان چه‌طور است؟

ارتباط می‌گیرند تا در دوره‌ی بعد بتوانند رای بیاورند و دوباره نماینده شوند.

- مزایای خاصی می‌گیرند برای این که نماینده می‌شوند؟ وام می‌گیرند و ماهی 60000 تومان هم اضافه می‌گیرند.

- مرخصی شما به چه شکل است؟ ماهی دو روز. اما اگر تعطیلی‌های سال طوری باشد که یک روز بین دو

روز تعطیلی باشد آن روز هم کارخانه اجبارن تعطیل می‌کند اما از مرخصی سالانه‌ی ما کسر می‌شود. اما قانونا دو روز در ماه مرخصی داریم.

-گفتید که یکی از مزایای کارت خرید پارسیان است. آیا مزایای دیگری مثل افزایش تولید و پاداش هم دارید؟

بله. بستگی دارد به وضعیت تولید. گاهی هم موقع عید یا جشن‌های خاص مرغ و برنج هم می‌دهند که آن وقت دیگر از افزایش تولید خبری نیست. گاهی هم برای مناسبت‌های خاص وسیله‌ی تولیدی خود کارخانه را هم می‌دهند که تبلیغی برای آن نیز هست. اگر هیچ‌کدام از این‌ها نباشد چیزی حدود 15 یا 16 هزار تومان افزایش تولید می‌دهند.

- چند درصد از کارگرهای کارخانه‌ی شما پیمانی هستند؟

زیاد. چون استخدامی‌ها تقریباً همه دارند بازنشسته می‌شوند.

- در شرکت شما چیزی به عنوان قرارداد سفید امضا یا قرارداد یک ماهه وجود دارد؟

سفید امضا نداریم اما برای کسی که تازه می‌آید اول یک ماهه است بعد از مدتی تبدیل می‌شود به سه ماهه بعد شش ماهه و در آخر یک ساله. اما درباره شرکتی‌ها نمی‌دانم چه‌طور است.

(پایان بخش اول و سه مصاحبه ی نخست)

مهران.ع و همکاران اسفندماه 89

ساعات پایانی مبارک در قدرت

به نقل از روزنامه‌های مصری، لوموند و آژانس فرانس پرس

جمعه ۲۰ اسفند ۱۳۸۹ - ۱۱ مارس ۲۰۱۱

برگردان: سیامند

مطبوعات مصری روز دوشنبه 14 فوریه نقل می‌کنند، که به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور پیشین مصر، حسنی مبارک، با اطلاعاتِ نادقیق و نادرستِ دریافتی از وزیر کشور و فشارهای پسرش، جمال، مبنی بر نادیده گرفتن خیابان، در حیرانی و گیجی تمام عیار تحولاتی که منجر به سرنگونی‌اش شد را گذرانده است.

الاهرام، که صاحبِ جایگاه و وزنِ چشمگیری در میان مطبوعات طرفدارِ مبارک بود، می‌گوید مسئولین «واقعاً نمی‌فهمیدند چه اتفاقی در حال رخ دادن است». این روزنامه معتقد است، در آستانه‌ی استعفای تاریخی «ناتوانی، ضعف و فترت همه‌ی کاخ ریاست جمهوری را درنوریده

بود». جمال مبارک پسر کوچکتر رئیس جمهور، که از او به عنوان جانشین صحبت می شد، بود «که مدیریت بحران را به عهده داشت (...) با چشمی که به قدرت دوخته بود. او خیلی دیر فهمید که خارج از بازی است ... همین هم بود که موضوعات طرح شده و سخنرانی‌ها هیچ ارتباطی با آنچه که مردم می‌خواستند بشنوند نداشت. این امر بر خشم آنها می‌افزود».

پنجشنبه، پیش از آخرین ظاهر شدن رئیس جمهور پیشین در تلویزیون «جمال پدرش را قانع کرد که آخرین تلاش‌اش را بکند، یعنی اعلام اصلاحات و سپردن قدرت به عمر سلیمان»، که معرفی او به عنوان معاون رئیس جمهور جمعیت را اقناع نکرده بود. «دیگرانی بودند که پیشنهاد لحنی آشتی‌جویانه‌تر و احساسی‌تر کرده بودند، اما جمال موافق این نظر نبود. در نتیجه، سخنرانی بر خشم مردم هر چه بیشتر افزود ... تلاشی که انجام شد، به شکست انجامید ... رئیس جمهور سرنگون شد.»

مجادله‌ی سنگین میان پسران رئیس جمهور پیشین

به نوشته‌ی الاخبار (رسمی) استراتژی پسر کوچک حتی در درون خانواده‌ی رئیس جمهور هم از موافقت عمومی برخوردار نبود، کار دو پسر رئیس جمهور پس از ضبط سخنرانی 10 فوریه، که در آن «مونتازی» برای اضافه کردن سخنانی تند در رابطه با تظاهرکنندگان صورت گرفت، تقریباً به دست به یقه شدن کشید. این روزنامه گزارش می‌دهد که علا خطاب به برادرش فریاد کشیده «از همان موقعی که راه را برای رفیقانت (تجار و صاحبان سرمایه) باز کردی، این مملکت را به گند کشیدی. به جای این‌که این آخر عمری با افتخار و بزرگی از پدرت یاد بشه، همه کار کردی تا چهره‌اش را به کثافت بکشی»، چیزی که به قول این روزنامه، همه‌ی ساکنین کاخ ریاست جمهوری فریادهای این دعوا را می‌شنیدند.

این همان سخنرانی‌ای است که حسنی مبارک می‌بایست اعلام کند که همه‌ی قدرت دولتی‌اش را به عمر سلیمان و قدرت نظامی‌اش را به ارتش تفویض می‌کند، در میان حیرت و بهت ایالات متحده و دفاتر صدارت عظمای غربی، که در انتظار لحنی دیگر بودند، در آخرین لحظات تغییر کرد. روزنامه‌ی الیوم السابع (روزنامه‌ی خصوصی) گزارش می‌دهد که، بانوی اول، سوزان مبارک به دلیل این مجادله و دعوی سنگین دو بار غش و ضعف کرده است.

اما به نظر می‌رسد در ابتدا وزیر کشور عمیقاً منفور، بوده که رئیس را به خطا و اشتباه انداخته است. الاهرام می‌نویسد «گزارشی

که حبیب العدلی، پیش از سه شنبه 25 ژانویه به رئیس جمهور مبارک ارائه داد، اهمیت این تظاهرات را به حداقل کاهش داده بود». یعنی همان روزی که زنگ آغاز شورش توده‌ای را به صدا درآورد. بعدش هم نزد مبارک با او قبولاندن این‌که اخوان المسلمین، دشمنِ خونیِ رژیم «نیروهای جوان خود را با دستور گرفتن از خارج از مرزها، بسیج کرده‌اند»، «موفقیتِ حیرت‌انگیز» تظاهرات را توجیه می‌کرد. اما وزیر تردیدی نداشت که «موضوع بر سرِ "یک مشت خانواده و فک و فامیل" است، و این تحولات می‌تواند "بخشی از آن باشد" و این که "همه چیز تحت کنترل است"». هجده روز بعد، رئیس جمهور زیر فشارِ خیابان ناچار به استعفا شد.

حکایت غریبی امروز فرزندان موسوی و حکایت غریبی ما در زمان نخست وزیری موسوی

عاطفه اقبال



جمعه ۱۳ اسفند ۱۳۸۹ - ۴ مارس ۲۰۱۱

چند لحظه پیش در سایت جرس نامه فرزندان آقای موسوی را میخواندم. نامه ای که مرا ناراحت کرد و به فکر فرو برد. با خود فکر کردم هرگز برای هیچ کس این درگیری و غریبی را نخواسته ام. ولی نتوانستم به غریبی پدر و مادر و خانواده های خودمان در زمان خمینی و نخست وزیرش آقای موسوی فکر نکنم و آه نکشم. فرزندان موسوی نوشته اند:

فکر کردیم مگر می شود ۱۳ روز پشت دری ایستاد و به انتظارصدایی و اشاره ای که مادر و پدر هنوز هستند، زنده هستند، سالم هستند و دری و درهایی که هیچ وقت گشوده نشوند و چراغ های خانه ای که روشن نشوند دیگر. یک هفته پیش به سراغشان رفتیم. خودروی ون به شکلی پارک شده بود که از کنارش یک کاغذ هم رد نمی شد. مردانی که از خودرو پیاده شدند، نقاب داشتند. آدامس می جویدند و در جواب سوال ما که براساس کدام حکم فرزندان را ازدیدن پدر و مادرشان محروم

می کنید، پرخاش کردند: «به شما چه مربوط که حکم کجاست؟ از کجاست؟ از طرف کیست؟ پرسیدیم در خودروی ون چند نفر هستید؟ باز هم پرخاش که به شما چه مربوط؟ پرسیدیم شیشه های خودروی تان چرا سیاه است؟ گفتند به شما چه مربوط؟»

واقعا به ما چه مربوط بود که پدر و مادرمان کجا هستند؟! به فاصله تنها ۷۲ ساعت، آنقدر غریبه شده بودیم! ا

و من به تابستان سال 60 بازگشتم. دوران طلایی خمینی! بود و موسوی نخست وزیرش و کروی رئیس بنیاد مستضعفان و ... من در زندان بودم. عارف برادرم در تظاهرات مسالمت آمیز سی خرداد شهید شده بود. محمود همسر را دستگیر کرده و از شدت شکنجه بر روی برانکارد برای تیرباران برده بودن. در حالیکه خانواده ام مراسم ترحیم برادرم را در خانه برگزار میکردند و عزادار بودند پاسداران به خانه ما حمله کرده بودند و پدر و مادر و همه خانواده فراری شده بودند. خانه مصادره شده بود و به گفته همسایگان هر روز نارنجکی محض دلخوشی به حیاط خانه پرتاب میکردند. خانواده ماها هیچ جا و مکانی حتی برای خوابیدن شب نداشتند. پدرم با شنیدن خبر شهادت عارف سخته کرده بود و ناراحتی قلبی داشت. مادرم آشفته بود. دو خواهر کوچکم معصومه از مدرسه باز مانده بودند و در بدر بودند. مادر میگفت همیشه به بچه هایی که به مدرسه می رفتند چنان با حسرت می نگرستند که دلم ریش میشد. ولی نمیتوانستیم مدرسه بگذاریم چون پاسداران حتی به مدرسه آنها نیز برای دستگیری شان!! رفته بودند. مگر فاطمه مصباح 13 ساله را به همراه تمام خانواده اش اعدام نکرده بودند؟! رژیم به چه کسی رحم کرده بود که به ما بکند!؟.

نامه فرندان موسوی را خواندم دیدم نوشته اند: در آن خیابان بلند، گویی درختان بی برگ فریاد می زدند به کدامین گناه؟

و من باز بیاد آوردم، وقتی مادر برایم تعریف میکرد شبهایی را که داخل ماشین در مسیر شهرهای مختلف خوابیده اند که دستگیری نشوند. وقتی روزها و روزها فقط در ماشین از این شهر به آن شهر رفته اند و هر لحظه هراس و ترس در دلشان بوده که نکنه بچه های دیگرشان را هم از آنها بگیرند. یا ترس اینکه نکند مرا نیز در زندان اعدام کنند.

یا وقتی خواهرم برایم تعریف کرد از محمود همسرم و دل من هنوز هم که به او فکر میکنم ریش ریش میشود. عفت خواهرم میگفت:

در وسط چهار راهی در تهران با همسر و دو دختر کوچکم در ماشین بودیم. جایی را نداشتیم. از شمال تازه برگشته بودیم و می اندیشیدیم که به خانه چه کسی امشب میتوانیم برویم ولی کسی را نمی یافتیم. ناگهان در سر چهارراه همسر تو را یعنی محمود را دیدیم. با یکی از دوستانش بود و رنگ به چهره نداشت. سوار ماشین شدند و محمود گفت مدتها است که در خیابان می خوابیم و چند روز است غذا نخورده ایم. خواهرم میگفت: محمود میگرن شدیدی داشت و گفته که فقط با معده خالی این چند روز قرص مسکن خورده ام. آنشب با خواهرم و خانواده اش به رستورانی رفته و غذا خورده بودند و این آخرین دیدار خانواده ام با همسر بود. او بعد از چند روز در خیابان دستگیر شد و به زیر شکنجه رفت ولی لب از لب نگشود. برای همین لاجوردی جلاد روی برانکارد او را به میدان تیر برد.

و من چه غریب بودم وقتی خبر تیرباران او را در زندان شنیدم. وقتی خبر کشته شدن برادرم را شنیدم. وقتی خبر سخته پدرم را در زندان جایی که کاری از دستم بر نمی آمد شنیدم و وقتی خبر در بدری خانواده ام را می شنیدم. وقتی خبر تیرباران بهترین جوانان فامیل را یکی یکی در زندان می شنیدم.

من و ما چه غریب بودیم. زمانی که در اوین تا سیمد گلوله را هر شب می شمردیم و در قلبهایمان فریاد میزدیم: به چه گناهی!! وقتی دو تن از دوستان برادرم را که 16 سال بیشتر نداشتند، "محمد حاج حسنی" و "بیژن کامیاب شریفی" اعدام کردند. وقتی محمد کوچک شب اعدام از اوین به پدر و مادرش زنگ زده و گفته بود مادر تمام بدنم خونین است. آه که پدر مادر محمد و بیژن آنشب چه غریب بودند. آری خانواده های ما آنزمان چه غریب و بی پناه بودند. و هنوز بعضیها آنزمان را دوران طلایی و نه دوران سرخ و خون آلود می نامند!! و شرم هم نمی کنند

و اکنون فرزندان موسوی - نخست وزیر بقول خودش دوران طلایی امام!! - غریبند و من غریبی را برای هیچکس نمیخواهم. زندان و حصر خانگی را هم نمیخواهم. دلم میخواهد که موسوی و کروبوی و تمامی آنها از چنگ جناح خامنه ای نجات پیدا کنند تا فرزندان نشان غریب نمانند. ولی دلم میخواهد روزی برسد که همه. نه فقط موسوی و کروبوی و کسانی که در سالهای سیاه حکومت ولایت فقیه کاره ای بوده اند پاسخگوی خوب و بد اعمالشان در برابر مردم باشند و حداقل اگر به سئوالات ما جواب میدهند به سئوالات مردم پاسخ دهند که طی این سی و سه سال چه گذشت و هر کس چقدر در آنچه گذشت سهم داشت.

قلبم امشب با یادآوری این خاطرات بدجوری گرفته است. دلم میخواهد کسی باشد که سرم را برشانه اش بگذارم و بغضم را گریه کنم. یاد محمود همسرم که شش ماه بیشتر نتوانستم آغوشش را تجربه کنم بر قلبم سنگینی میکند و از خود سؤال میکنم چه کسی غریب است؟

روزگار غریبی است نازنین